

## عنوان مقاله:

پساساختارگرایی و عرفان حافظ

## محل انتشار:

فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، دوره 5، شماره 14 (سال: 1388)

تعداد صفحات اصل مقاله: 26

## نویسنده:

مهری تلخابی - مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خدابنده

## خلاصه مقاله:

هدف مقاله پیش رو آن است که نشان دهد چگونه مکتب پاساساختارگرایی، از تعیین معنای نهایی برای متن امتناع می‌ورزد. در این راستا، نخست با اشاره به بخشی از ویژگی‌های متنی چون غزلیات حافظ، به تبیین این مطلب پرداخته می‌شود که از منظر نقد پاساساختارگرایی، نمی‌توان معنای غزل حافظ را تنها در انحصار تحلیل عرفانی نگاه داشت. از این رو، برای رسیدن به فهم متن، باید خود را از بند قصد مولف رهانید و با تکیه بر متن و افق انتظار خواننده، معنی را آفرید. نقد پاساساختارگرایی با تکیه بر عدم قطعیت رابطه بین دال و مدلول و بازی بی‌پایان دلالت‌ها در زبان و نیز به واسطه ویژگی‌های خاص زبان ادبی، مانند ابهام و معما و ماهیت استعاری و مجازی آن و استفاده از قواعد ساختارشکنی، نشان می‌دهد که چگونه دال‌ها می‌توانند در یک روند دلالتی بی‌انتهای ادامه داشته باشند. این نوشتار در پایان پیشنهاد می‌کند که برای تفسیر و تاویل متنی گشوده چون حافظ نیاز به خواننده‌ای است که واقف بر نظام و مناسبات نشانگان متن باشد، از روند ساختارشکنی آگاه باشد و نیز بداند که چگونه می‌توان معنا را افزایش داد و از حصار یک معنای قطعی و نهایی گریخت.

## کلمات کلیدی:

پساساختارگرایی، مرگ مولف، نویسنده‌گرا، افق انتظار، ساختارشکنی

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/853018>

